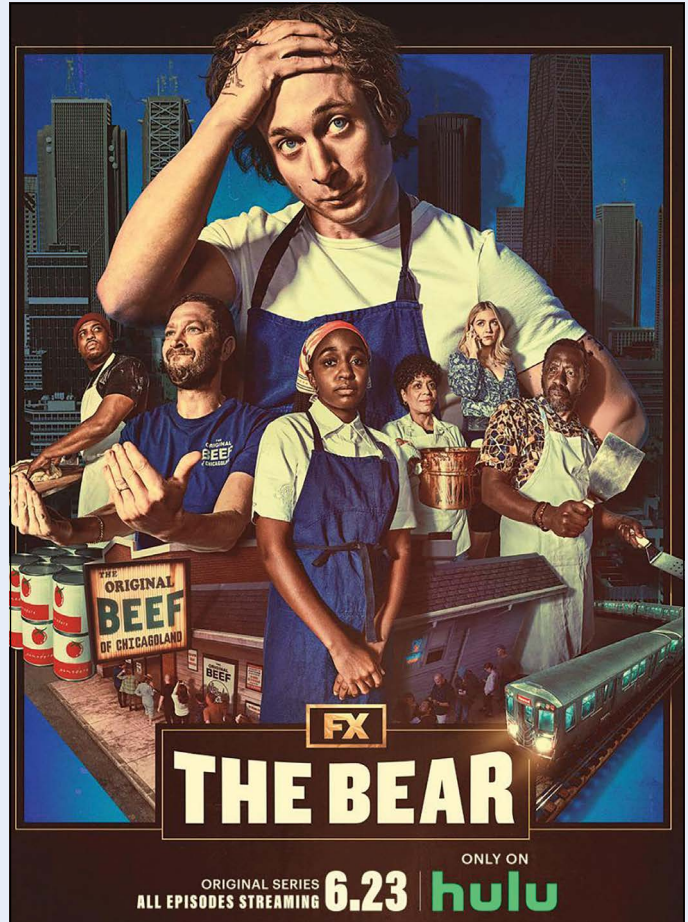


حرفه‌ای به تصویر بکشد. اپیزود حالا معروف هفت این سریال شامل پلان سکانشی طولانی است که نزدیک هشتاد درصد اپیزود را شامل می‌شود اما حتی در زمانی که کاتی در میان نیست، تنش در بیشترین میزان خود است. انگار که خالقین این سریال گفته‌اند آن قدر فضای پر تنش دارند که حتی بدون تدوین و یک‌دستی هم می‌توانند تنش آشپزخانه پر از سفارش را به شما منتقل کنند.

جنبه جذاب دیگر «خرس» شخصیت‌هایی هستند که یکی از دیگری بهتر و سه بعدی‌تر خلق شده‌اند. از کارمن جوان و زودجوش که فکر می‌کند بزرگ‌ترین آشپز دنیاست تا ریچارد پسر عمه او که پشت دکل می‌ایستد و کف بازاری فکر می‌کند و سیدنی آشپز جوانی که نام کارمن را در مجلات تخصصی آشپزی شنیده و حالا آمده کسب تجربه کند، اما ناپخته‌تر از این است که بتواند فشار یک آشپزخانه را در ساعات اوج مشتری تجربه کند. یا مارکوس که روی تولید یک نوع دونات قفلی می‌زند و کل کار پختن نان را گاهی برای این وسواس جدیدش ناپود می‌کند.

از آن‌جا که غول‌های بزرگ تکنولوژی به اسم «محتوا» وارد حوزه سریال‌سازی شده‌اند و آمازون و اپل و نتفلیکس میلیاردها دلار به پای پروژه‌های عظیمشان ریخته‌اند، سمت حماسی و عظیم و داستان‌گوی سریال‌سازی که هزینه‌بر است، به دست آن‌ها افتاده است. شاید تا سال‌ها کسی نتواند به اندازه «ارباب حلقه‌ها: حلقه‌های قدرت» خرج سریالی کند. اما آن‌چه «خرس» در شبکه FX به عنوان جایی مستقل‌تر در سریال‌سازی انجام می‌دهد، مثل فیلم‌های مستقل و خلاف جریان در مقابل بلاک‌باسترهاست. اثری که بیشتر شرح حال یک وضعیت جذاب است تا نمایش فراز و فرود یک شخصیت در یک ماجراجویی بزرگ. «خرس» انگار یک پروژه انسان‌شناسی است که به شما با دقت زیادی ساز و کار یک آشپزخانه در قرن بیست و یکم را نمایش می‌دهد. با جزئیاتی که احتمالاً هرگز حتی شبیه‌اش را ندیده‌اید. نه این که داستان و روابط در «خرس» وجود ندارد که اتفاقاً لحظات بسیار تأثیرگذاری از سوگ و درماندگی در این سریال نمایش داده می‌شود. اما جذابیت اصلی‌اش در ذات تماشایی است و نه داستان‌گویی. انگار که شما فرصتی پیدا کرده‌اید که چیزی را ببینید که معمولاً پشت درهای لولادار آشپزخانه‌ها مخفی شده است، و بدون محدودیت دسترسی به شخصی‌ترین لحظات این زندگی‌ها دارد. اگر با این ماهیت نظریانه و فضول‌بازی سینما ارتباط برقرار می‌کنید، خرد کردن نگین‌های گوجه‌ها و سس راوبولی درست کردن در این سریال می‌تواند برایتان جذاب و دیدنی باشد. و گر نه اگر در بند داستان و پیدا کردن بیچ‌های داستانی و زیرورو شدن قصه هستید، «خرس» چندان دست شما را نمی‌گیرد و این تأکید بیش از حد روی جزئیات هم بیشتر باعث سردرگمی می‌شود.

نگاهی به سریال «خرس» فردی کثیف در شیکاگو



آن‌چه «خرس» در شبکه FX به عنوان جایی مستقل‌تر در سریال‌سازی انجام می‌دهد، مثل فیلم‌های مستقل و خلاف جریان در مقابل بلاک‌باسترهاست. اثری که بیشتر شرح حال یک وضعیت جذاب است تا نمایش فراز و فرود یک شخصیت در یک ماجراجویی بزرگ. «خرس» انگار یک پروژه انسان‌شناسی است که به شما با دقت زیادی ساز و کار یک آشپزخانه در قرن بیست و یکم را نمایش می‌دهد.

تماشای آن را داشته باشد، اما اگر بتوانید با آن ارتباط برقرار کنید، لذت وافری از تماشای آن می‌برید. داستان سریال چندان پرملات و پر از پیچ داستانی نیست، اما آن‌چه «خرس» را تماشایی می‌کند، خلق فضایی تماشایی از آشپزخانه یک رستوران نه چندان باکلاس است که تنش حیرت‌انگیزی در خود دارد. سفارشات که هر لحظه باید برسند، غذاهایی که باید سریع آماده شوند، نانی که باید پخته شده باشد، و در هر گوشه و پیچی باید حواستان باشد که جاقو یا غذای داغ را به روی آشپز دیگری که در حال دویدن است نریزد! این‌ها را با بگذارد کنار این که اگر مثل من شکمو هم باشید عیشی اساسی در تماشای خوردن کردن غذا و درست کردن ساندویچ گوشت ایتالیایی است. آشپزی که همه توسط خود بازیگران انجام می‌شود که آموزش ویژه برای این کار دیده‌اند. فضا سازی «خرس» با آن دوربین‌های روی دست، کلوزآپ‌های پر تعداد و مونتاژ نفسگیر، و شخصیت‌هایی که با پس‌زمینه گاز و آتش و سرخ کردن تند تند در حال صحبت با یکدیگر هستند، شما را روی صندلی می‌خکوب می‌کند و به شهادت بسیاری از آشپزهای حرفه‌ای نزدیک‌ترین تصویری است که تلویزیون تا به حال نتوانسته از یک آشپزخانه

دنیای سریال حالا به حجم زیادی از تولیدات رسیده که هر سال عرضه می‌شوند و احتمالاً هیچ‌کسی نمی‌تواند همه آن‌ها را تماشا کند. در چنین شرایطی که HBO و آمازون و نتفلیکس میلیاردها دلار خرج تولیدات خود می‌کنند و برای کم کردن ریسک، برخی اوقات محافظه کار می‌شوند، کشف سریالی مثل «خرس»، آخرین محصول شبکه FX، حس کشف الماسی در میان خاک را دارد.

«خرس» روایت یک آشپز جوان به نام کارمن (با بازی جرمی آلن وایت معروف شده از سریال «بی‌شرم») است که در پاریس استعداد جدیدی در آشپزی حرفه‌ای شده. از آن آشپزهایی که از زاویه دید ماندکی غذا با تزیین و قرتی‌بازی فراوان را در پاجه ثروتمندان می‌کنند! اما با خود کشتی برادرش (با حضور بسیار کوتاه اما مؤثر جان برنثال) کارمن مجبور می‌شود به شیکاگو و ساندویچی ایتالیایی او برگردد که به خاطر کرونا تا آخر خرداد در بدهی است و فضای کرکثیف و ساندویچی او هم هزاران کیلومتر با آن‌چه کارمن آشپزی حرفه‌ای می‌داند، متفاوت است. و حالا او باید این ساندویچی را دوباره احیا کند.

«خرس» سریالی نیست که هر کسی حوصله